



نقش معلمین در گسترش جایگاه کتاب‌های آموزشی

جمال‌الدین اکرمی

اشاره

دومین نشست از مجموعه نشست‌های «دفتر انتشارات کمک آموزشی»، به نقش معلمین در گسترش جایگاه کتاب‌های آموزشی اختصاص داشت. در این نشست خانم **اکرم بهرامیان** و **محمد فرخی** به عنوان معلمین فعال که خود مؤلف کتاب‌های آموزشی برگزیده در جشنواره‌ی کتاب‌های آموزشی رشد بوده‌اند، به تحلیل این جایگاه پرداختند.

آقایان حسن طاهری و نبی‌اله صادقیان از کارشناسان دفتر تألیف و برنامه‌ریزی کتب درسی و نیز **محبت‌اله همتی**، معاون برنامه‌ریزی کتاب دفتر انتشارات کمک آموزشی نقطه نظرات خود را در این زمینه مطرح کرده‌اند.

اکرمی: خانم بهرامیان لطفاً خودتان را معرفی کنید و از تجربه‌تان با بچه‌ها و تألیفات که داشته‌اید، بگویید.

بهرامیان: من اکرم بهرامیان هستم. معلم پایه‌ی اول. سی و سومین سال کارم است. کتاب «هفت گام اساسی تا اشنانویسی» را نوشته‌ام که رتبه‌ی سوم جشنواره‌ی رشد را دریافت کرد. این کتاب برای معلم‌ها نوشته شده است؛ معلم‌هایی که دوست دارند بچه‌ها بنویسند. ما با مقوله‌ای به نام «نوشتن» یا «انشا» سروکار داریم که در واقع به نوعی همان فن نوشتن است.

۲۹۹۰۱۹

زمستان ۱۳۸۸





اکرمی: آقای طاهری، شما چه تلاش‌هایی در زمینه‌ی آموزش و ارتباط با بچه‌ها داشته‌اید؟
طاهری: من حسن طاهری هستم. ۴۴ سال سابقه‌ی کار در آموزش ابتدایی دارم. هشت سال کارشناس گروه هماهنگی ابتدایی تألیف کتاب‌های درسی بودم و با برنامه‌های درسی و مسائل مرتبط با آن‌ها آشنا هستم. برخی از مقالاتم در رشدهای تکنولوژی آموزشی، ابتدایی، دانش‌آموز و کودک چاپ شده است. از جمله تألیفات من «به‌کارگیری روش‌های جدید آموزش علوم» است که کتاب برگزیده‌ی جشنواره در دوره‌ی سوم بود.

بیشتر تجربه‌هایم مرتبط با آموزش ابتدایی هستند؛ ایده‌هایی که سعی می‌کنم آن را با بچه‌ها دنبال کنم. از جمله چیزهایی که یاد گرفتم این است که بچه‌ها در حوزه‌ی آموزش زبان می‌توانند از مهارت‌هایی که در زمینه‌ی شعر برخوردارند، کمک بگیرند. مثلاً تلاش بچه‌ها برای پیدا کردن قافیه برای کلماتی که با آن‌ها سروکار دارند، می‌تواند حوزه‌ی فراگیری زبان را گسترش دهد. هم‌چنین، در کاری که با دانش‌آموزان کلاس اول در علوم ابتدایی دنبال کردم، متوجه شدم بچه‌های کلاس اول هم می‌توانند به روش علمی تحقیق کنند. می‌توانند مراحل روش علمی را بفهمند و علمی کار کنند.

اکرمی: خانم بهرامیان، شما کتاب آموزشی را چگونه تعریف می‌کنید؟ چگونه کتاب‌های آموزشی دسته‌بندی می‌شوند و دسته‌بندی‌های آن‌ها چه زیرشاخه‌هایی دارد؟ هم‌چنین، ارتباط کتاب‌های آموزشی با مقوله‌ی «ادبیات» را چگونه می‌بینید؟

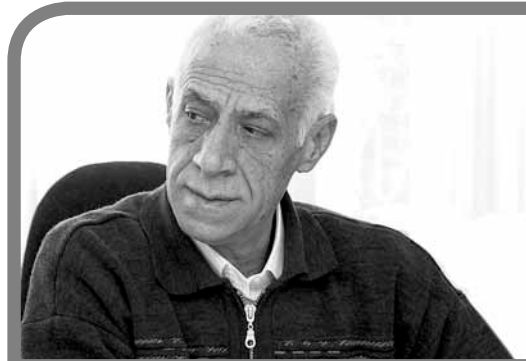
بهرامیان: من بهتر می‌بینم که در اصطلاح کتاب‌های کمک آموزشی، واژه‌ی «کمک» آن را کنار بگذارم. یعنی کتاب‌هایی که به تعبیری مورد قبول عام هستند تا اندازه‌ای هم خاص. به دلیل کاری که با بچه‌ها می‌کنیم و نوع ارتباطی که بچه‌ها با آن کتاب‌ها می‌گیرند، این کتاب‌ها می‌توانند ویژه و خاص باشند. برای من رسیدن به آن دسته از اهداف کتاب‌های درسی که با خود کتاب‌های درسی محقق نمی‌شوند، اهمیت دارد. من نمی‌توانم به وسیله‌ی کتاب‌های درسی، به هدف‌هایی که در آن منظور شده است، برسم.

مثلاً محور کار من برای رسیدن به مفهوم تفریق، این گونه است که یک هفته مانده به درس تفریق، هیچ حرفی از تفریق در ریاضی نمی‌زنم. کتابی هست به نام «ده تا جوجه رفتند تو کوچه» که فکر می‌کنم نوشته‌ی زنده‌یاد **منوچهر احترامی** است. متن این کتاب، شعرواره است و با بچه‌ها خوب ارتباط برقرار می‌کند. موقع شروع کار در کلاس، یک خرده با پا ضرب می‌گیرم و این کتاب را برایشان می‌خوانم. بعد از یک هفته، صفحه‌های کتاب را کپی می‌کنم و پس از آن که بچه‌ها را گروه‌بندی کردم، از آن‌ها می‌خواهم همان‌طور که دارم این شعر را می‌خوانم، آن‌ها واژه‌های مورد نظر را پیدا کنند.

من اعتقاد دارم ابتدا باید زمینه‌سازی لازم اتفاق بیفتد تا بعد از طریق کتاب، کار ادامه پیدا کند. چندان اعتقاد ندارم که از طریق کتاب کار، این موضوع را با بچه‌ها دنبال کنم. به جای این که بعد از درس دادن شروع کنیم به حل تمرین‌ها تا تثبیت یادگیری صورت گیرد، از روش‌های تجربی دیگری استفاده می‌کنم. لزومی ندارد من به سرعت تفریق را درس بدهم و بعد به وسیله‌ی کتاب‌های کار که البته گاهی هم نویسندگان‌شان انسان‌های بزرگی هستند، کار را ادامه بدهم. البته این در جای خودش کار سختی است و زمان زیادی می‌گیرد. طبعاً باید ابتدا به اصول و چارچوبی که نظام آموزشی ما به آن اعتقاد دارد، دست پیدا کنیم و بعد کارمان را گسترش بدهیم.

گاهی بعد از حدود یک یا دو هفته کار تجربی و آماده‌سازی، آن وقت می‌رسیم به متن کتاب درسی. این کاری است که معمولاً در درس‌های دیگر هم دنبال می‌کنم. امکان ندارد درس فارسی را شروع کنم بدون آن که به فرهنگ سخن آقای دکتر **انوری** مراجعه نکنم. برای رسیدن به اهدافم حتماً از این کتاب‌ها کمک می‌گیرم. یا برای تدریس مقوله‌ی عددها، از کتابی مثل «چه کسی اعداد را می‌دانست؟» کمک می‌گیرم. حالا شاید از نظر شما این داستان چندان قوی نباشد. بنابراین کتاب‌های کمک آموزشی برای من «کمک» نیست، محور تدریس من است. هدفم این است که فکر و ذهن بچه‌ها را با مفاهیم آشنا کنم و بعد درس بدهم.

طاهری: درست است که پیدا کردن روش شخصی برای معلم یک اصل است. کتاب‌های تألیفی من در حوزه‌ی آموزش چند سال پشت سرهم چاپ شد. سال چهارم، ناشر باز هم تقاضای تجدیدچاپ داشت، اما من قبول نکردم؛ چون متفاوت فکر می‌کردم. به نظر من، عمر آن کتاب‌ها تمام شده بود و باید جور دیگری به موضوع آموزش نگاه می‌کردم. چند روز پیش، با دانش‌آموزان کلاس سوم یک بحث روان‌خوانی را دنبال می‌کردم.



به کلمه‌ی «ریسیدن» برخوردیم. با کمک بچه‌ها پنبه آوردیم و نخ ریسیدیم تا بتوانیم فراگیری آن واژه را با بچه‌ها دنبال کنیم. در مورد واژگانی که با یک فرایند عملی روبه‌رو هستند، از نظر من باید عملی کار کرد و نباید چندان توضیح داد. آن هم با توجه به این که مخاطبان کودک نمی‌توانند توضیحات بزرگ‌سالانه را چندان درک کنند.

اکرمی: می‌خواهم بحث را به کتاب‌های مفهومی برگردانم؛ یعنی کتاب‌های «Concept Book». خانم قزل ایاغ در کتاب «ترویج خواندن» به کتاب‌های مفهومی اشاره می‌کند؛ مثل «الفبا آموزها»، «عدد آموزها»، «رنگ آموزها» و «زبان آموزها». به خصوص در سال‌های نخست دبستان، بسیاری از کارشناسان این کتاب‌ها را به عنوان شاخه‌ای از ادبیات قلمداد می‌کنند. از جمله، خانم شارلوت هوک و همکارانش در کتاب

«ادبیات کودکان در دوره‌ی دبستان» اشاره می‌کند که در کتاب‌های مفهومی، معمولاً مفاهیم آموزش اعداد، یا الفبا از طریق قصه یا شعر یا سرگرمی دنبال می‌شود. در واقع، بحث کتاب‌های مفهومی را به عنوان شاخه‌ای از ادبیات دنبال می‌کنیم و عمدتاً از طریق تصویر و تصویرخوانی و در کنار کتاب‌های دیگر، موضوع آموزش مطرح می‌شود.

بسیاری از تصویرگران و نویسندگان بزرگ دنیا، مثل اریک کارل یا

ماسانو که برندگان جایزه‌ی نوبل کودکان - اندرسن - هستند، بیشتر هم و

غم خود را روی این گونه کتاب‌ها گذاشته‌اند. حتی می‌توانیم از که‌وتاپاکوفسکا صحبت کنیم که در کتاب‌های تصویری خودش، به عنوان عددآموز، به موضوع آموزش و ریاضی می‌پردازد. هم‌چنین تلاش‌های عباس یمینی شریف برای تألیف کتاب‌های الفبا آموز به صورت شعر، قابل توجه است. نورالدین زرین‌کلک هم، کتاب «أ اول الفباست» را کار کرده. می‌خواهم بپرسم: این کتاب‌ها به عنوان کتاب‌های مفهومی، چه دارند که کتاب‌های درسی فاقد آن هستند؟ چرا کتاب‌های درسی بسنده نیست و ما به اختیار یا به اجبار به سمت کتاب‌های مفهومی گرایش پیدا می‌کنیم و آن را تکمیل‌کننده‌ی روند آموزش برای بچه‌ها می‌دانیم؟

بهرامیان: کتاب‌های درسی، به دلیل محدودیتی که دارند و به آموزش مستقیم می‌پردازند، نمی‌توانند چندان فراگیر باشند. در مقاله‌ای خواندم، مفاهیم کتاب‌های درسی ما برابر کتاب‌های درسی کشوری مثل انگلیس است، در حالی که حجم آن یک سوم کتاب‌های آن‌هاست. یعنی کتاب ما مفهوم زیاد دارد. مثلاً در کتاب‌های کم حجم ما، من معلم به تبعیت از کتاب درسی،

کتاب‌های
درسی، به دلیل
محدودیتی که دارند
و به آموزش مستقیم
می‌پردازند، نمی‌توانند
چندان فراگیر باشند

مصدق را جای‌گزین مفهوم می‌کنم. مثلاً در درس «لانه‌ی جانوران»، اگر تنها به کتاب درسی اکتفا کنیم، فقط به نام‌گذاری‌ها اشاره می‌کنیم. در واقع، کاری که من معلم می‌کنم این است که مفهوم لانه را به بچه نمی‌دهم، بلکه مصداق آن را جای‌گزین مفهوم می‌کنم. اما اگر در کنار کتاب درسی، من کتاب «خانه‌ی جانوران» را به بچه‌ها نشان بدهم، این مفهوم را گسترش داده‌ام. وقتی بچه می‌بیند که سگ آبی چگونه لانه‌اش را مهندسی می‌کند، دیگر آن چهار تا لانه در کتاب درسی را، به مفهوم «لانه» به ذهنش نمی‌سپارد. به دلیل حجم کم کتاب درسی، ما مجبوریم فقط مثال بزنیم.

امیدوارم روزی برسد که در کنار کتاب درسی، کتاب‌های آموزشی هم داشته باشیم. نمی‌گویم که نداریم. اگر به محروم‌ترین جای کشور هم برویم، کتاب آموزشی داریم، ولی باید رغبت مطالعه‌ی این کتاب‌ها را هم داشته باشیم. باید به عنوان معلم خودم را موظف بدانم که به کتاب‌خانه بروم و کتابی را که مثلاً در مورد گرماست، مطالعه کنم و آن را در اختیار بچه‌ها بگذارم.

آموزش و پرورش
متولی تولید نمونه
کتاب‌هایی با عنوان
«خواندنی‌ها» به منظور
تکمیل کتاب‌های
درسی باشد

اکرمی: آقای فرخی، ما در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰، در کنار کتاب‌های

درسی مجموعه کتاب‌هایی داشتیم با عنوان «بخوانیم» که مکمل کتاب‌های

درسی بودند. مثلاً، کتاب سوم دبستان یک کتاب همراه داشت با عنوان «بخوانیم

سوم دبستان» که در آن بازی و شعر بود و به نوعی مفهوم کتاب‌های درسی را گسترش

می‌داد. حتی کاردستی و چیزهایی از این دست را هم دربرمی‌گرفت. حجم این کتاب‌های

«بخوانیم» بیشتر از خود کتاب‌های درسی بود و به عنوان مکمل کتاب‌های درسی تألیف

شده بود. به نظر شما، آیا وجود چنین مکمل‌هایی لازم هست؟ اصلاً کتاب درسی ما

چه کم دارد که معلم ناگزیر می‌شود به سمت کتاب‌های مفهومی و آموزشی برود؟ چه

ضرورتی دارد که نظام وزارت‌خانه‌ای به مقوله‌هایی از این دست فکر کند؟

فرخی: کتاب‌هایی که به آن‌ها اشاره کردید و در سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ چاپ شده بودند،

به استنباط من در واقع با هدف توسعه‌ی همان مفاهیمی که در کتاب‌های درسی وجود داشت،

نوشته و آماده شده بودند. من هم این کتاب‌ها را دیده‌ام. در واقع کتاب‌های درسی جواب‌گوی

برنامه‌ی یک ساله‌ی آموزشی نبوده و نیست. برخی از مناطق ما به خاطر تفاوت‌های اقلیمی

شاید به توسعه‌ی یک سلسله نکات و مفاهیمی احتیاج داشته باشند که بیشتر با فضای بومی

زندگی خودشان مرتبط باشد. به همین دلیل، بعضی از این کتاب‌ها با گرایش منطقه‌ای و اقلیمی

نوشته شده‌اند. شاید بد نباشد که سازمان آموزش و پرورش متولی تولید نمونه کتاب‌هایی با عنوان

«خواندنی‌ها» به منظور تکمیل کتاب‌های درسی باشد یا منابع مطالعاتی مناسبی را که به تأیید

کارشناسان سازمان رسیده باشد، معرفی کند و امکان دسترسی رایگان به این منابع را برای مخاطبان فراهم آورد. من هم معلم هستم و در پایه‌ی اول دبستان تجربه دارم و با دفتر معاونت آموزش نیز همکاری می‌کنم و با مواردی که دوستان اشاره کردند، روبه‌رو هستیم.

اکرمی: کلیدواژه‌های گفت‌وگویمان را مطرح کردیم: «تعریف کتاب‌های آموزشی» که ما در این جا کتاب‌های آموزشی و کمک آموزشی را با هم مطرح می‌کنیم. به نظر شما، حوزه‌ی تعریف آن‌ها چیست؟ کجا «کتاب آموزشی» از کتاب «کمک آموزشی» و «کمک درسی» جدا می‌شود؟ شما معلمین به عنوان عامل اجرای این مفاهیم در کلاس درس، چه کاری انجام می‌دهید و از چه کتاب‌هایی کمک می‌گیرید؟ حوزه‌ی مراجعه‌ی شما به کتاب‌های کمک درسی چگونه است؟ معلم‌هایی هستند که شاید اصلاً به کتاب‌های آموزشی مراجعه نکنند، ولی معلمینی هم هستند که برای بچه‌ها کتاب می‌خوانند و حتی سر کلاس با اجرای نمایش به اهداف آموزشی دست پیدا می‌کنند. این بحث اصلی ماست. شما از چه کتاب‌هایی استفاده می‌کنید و برای گسترش مفهوم عدد، الفبا، رنگ یا زبان از چه کتاب‌هایی کمک می‌گیرید؟

طاهری: من بیشتر به فعالیت‌ها و فرایندهای یادگیری و یاددهی توجه دارم. اگر این فرایندها به صورت متمرکز به فعالیت‌های خود یادگیرنده متکی نباشند، وجود کتاب‌ها را، اگر نگوییم بی‌ارزش، بسیار کم ارزش می‌دانم و فقط به جمع‌آوری اطلاعات محدود می‌شود. اگر مطالب کتاب با یک نقشه‌ی عالمانه و آگاهانه به سوی مفهوم‌سازی کشیده نشود، آن مطالب در همان ابتدا فقط به صورت خواندنی باقی می‌مانند. این کار هم نیازمند مدیریت مطالعه و فراگیری است.

اکرمی: خانم بهرامیان، کتاب‌هایی که شما به کلاس‌ها می‌برید، آیا واقعاً کتاب کمک‌درسی محسوب می‌شوند؟

بهرامیان: چون رشته‌ی من طراحی آموزشی است، باید قبل از ورود به کلاس، طرح تدریس داشته باشم. پژوهشی داشتم که برنده‌ی سال ۱۳۸۴ جشنواره شد با عنوان «چگونه می‌توان تصویر ذهنی درستی از مفاهیم در ذهن کودکان ایجاد کرد؟» وقتی می‌خواستم به بچه‌های کلاس «آی اول» و «آی غیر اول» را توضیح بدهم، متوجه شدم آن‌ها آی اول را می‌فهمند، ولی از آی غیر اول برداشتشان چیز دیگری است. می‌گفتند: آی دوم، آی سوم و غیره. بنابراین سعی کردم راه دیگری پیدا کنم که این کار به تدوین روش تدریس انجامید. اگر کتابی

۲۹۹ | ۲۰۲۰

زمستان ۱۳۸۸

۹۳





به کلاس برده شود، بدون آن که فرایند یادگیری و یاددهی آن در نظر گرفته شود، کتاب کنار می‌رود. با حرف آقای طاهری موافقم. در نظر گرفتن این کتاب‌ها حتماً باید عالمانه باشد. من در حد دانشی که دارم، سعی می‌کنم خیلی جاها هزینه کنم. به کلاس‌های روش تدریس می‌روم و حداقل چند روش برای درست خواندن یاد می‌گیرم. امروزه عصر آتشفشان اطلاعات است. سعی می‌کنم سرعت خواندن بچه‌ها بالا برود. بچه‌های دنیا کتاب می‌خوانند تا آگاه شوند، ولی ما کتاب می‌خوانیم تا بخوابیم. زاویه‌ی دید ما بسته است، در نتیجه فقط به مغز فشار می‌آوریم. مغز دستور می‌دهد: چشم‌ها را ببند و بخواب!

اکرمی: ما هنوز به تعریف و کارکرد ثابتی در این مورد نرسیده‌ایم. در انتقال این مفاهیم به کودک، کتاب درسی واقعاً چه نقشی دارد و چگونه برای این کار برنامه‌ریزی شده است؟ آیا برای این کار سازمان‌دهی مرکزی وجود دارد؟ شما از یک سلسله فعالیت‌های کمک آموزشی برای گسترش فراگیری مفاهیم بهره می‌گیرید که کتاب یکی از آنهاست. کتاب آموزشی چه قدر برای گسترش مفاهیم جا دارد و ما چه طور آن را طبقه‌بندی می‌کنیم؟

فرخی: یک نمونه از کتاب آموزشی موفق «پیک آدینه‌ی فارسی اول دبستان» است که در جشنواره‌ی سال ۱۳۸۴ به عنوان کتاب مناسب انتخاب شد.

شاید بهتر باشد ابتدا تعریفی از کتاب آموزشی داشته باشیم. مطمئناً هر کتابی در مفهوم کلی آن کتاب آموزشی به‌طور عام تعریف می‌شود؛ چون در هر حال، چیزی برای آموختن دارد. ولی تعریف کتاب آموزشی به‌طور خاص، همان تعریفی است که اهل فن ارائه کرده‌اند. آن‌ها این قبیل کتاب‌ها را به سه دسته‌ی اصلی تقسیم کرده‌اند:



■ گروه اول «کتاب‌های آموزشی» هستند که در واقع همان کتاب‌های

درسی‌اند و وجه تمایز آن‌ها از دیگر کتاب‌ها آن است که توسط یک مرجع رسمی آموزشی برای انتقال این مفاهیم انتخاب و معرفی شده‌اند. در کشور ما که منحصراً تولید محتوای این کتاب‌ها در اختیار «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» است، این گونه کتاب‌ها جایگاه خودشان را دارند.

■ بخش دیگری از کتاب‌ها که شاید موضوع اصلی صحبت ما باشند و به عنوان مکمل کتاب‌های درسی قلمداد می‌شوند، «کتاب‌های آموزشی غیردرسی» هستند. شاید عنوان «کمک آموزشی» برای آن‌ها مناسب‌تر باشد. کتاب‌های آموزشی غیردرسی مجموعه کتاب‌هایی هستند که در واقع توسط مرجع رسمی آموزش و پرورش به عنوان کتاب آموزشی معرفی نشده‌اند و می‌توانند یکی از منابعی باشند که به آن‌ها مراجعه می‌شود و به دلیل ماهیتشان، عمدتاً بهره‌برداری از آن‌ها، با آنچه که خود مؤلف در نظر گرفته، متفاوت است. مثلاً به مجموعه کتاب‌هایی برمی‌خوریم که حاوی داستان‌هایی از شاهنامه هستند. شاید مؤلف تصور ذهنی دیگری در تألیف این گونه کتاب‌ها و بازنویسی و ساده‌نویسی آن‌ها داشته باشد، ولی وقتی ماهیت کمک آموزشی این کتاب‌ها را بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم به این که این کتاب‌ها می‌توانند در تقویت مهارت‌های خواندن به نوسوادان و بچه‌ها کمک کنند.

این کتاب‌ها قاعدتاً باید خالی از اشکال‌های اساسی و بنیادی باشند تا تضاد و اختلالی در امر فراگیری ایجاد نشود. به همین دلیل این کتاب‌ها را می‌فرستند به سامانه‌ای در «دفتر انتشارات کمک آموزشی» تا مورد ارزیابی قرار گیرند. اگر هدف این باشد که به کارگیری این کتاب‌ها را به عنوان کارافزایی در کنار کتاب‌های درسی برای توسعه‌ی این مهارت‌ها به دانش‌آموزان خود

توصیه کنیم، باید حتی خالی از اشکال رسم الخطی باشند.

■ مورد سوم، کتاب‌های «کمک درسی» هستند. در واقع وجه تمایزشان از دیگر کتاب‌ها این است که باید خودشان را منحصر کنند به چارچوب کتاب‌های درسی که در آن حوزه تعریف شده‌اند.

الان دانش‌آموزان ما این سه گونه کتاب را در فضای مدرسه‌ای و غیرمدرسه‌ای مطالعه می‌کنند. کتاب‌های درسی و کمک درسی که جایگاه خودشان را دارند. اگر تمرکزمان روی کتاب‌های آموزشی غیردرسی یا همان کتاب‌های کمک آموزشی است، لازم است برای گسترش فراگیری آن‌ها در کلاس‌های درس تدابیری اندیشه شود. یکی از کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم، تشکیل کتابخانه‌های مدرسه‌ای و کلاسی است. در مدارس ما، فضاهایی به عنوان کتابخانه‌های کلاسی تعریف شده است؛ به‌ویژه در مدارس غیرانتفاعی که می‌دانیم از فضاهای وسیع‌تری برخوردارند. ولی شاخص‌هایی برای ارزش‌یابی این‌که چگونه از این فضاهای آموزشی استفاده شود، در نظر گرفته نشده است. به علاوه چون در ۲۴ ساعت آموزش موظف معلمان که برای تدریس هفتگی در دوره‌ی ابتدایی تعریف شده است، جایگاه مستقلی برای کتابخوانی وجود ندارد، این امر با موانع جدی روبه‌رو می‌شود.

در ۲۴ ساعت
آموزش موظف معلمان
که برای تدریس هفتگی در
دوره‌ی ابتدایی تعریف شده
است، جایگاه مستقلی
برای کتابخوانی
وجود ندارد

برای مثال، معلم باید دانش‌آموز خودش را به فضای کتابخانه ببرد و یا کار کتابخوانی را در کلاس درس انجام بدهد و لابه‌لای هدف‌های برنامه‌ی درسی خود بگنجانند. این به مهارت، علاقه و آگاهی معلم بستگی دارد که بتواند با هماهنگی‌هایی که انجام می‌دهد، در ساعات متفاوت بچه‌ها را به فضای کتاب و کتابخانه ببرد. یکی از روش‌های مناسب برای بهره‌گیری از کتاب‌های آموزشی، فضاهای کلاسی است، یعنی اگر ما بپاییم به ویژه برای دانش‌آموزان پایه‌های اول و دوم که امکان انتخاب کتاب مناسب برایشان دشوار است، امکاناتی فراهم کنیم که مجموعه‌ای از کتاب‌های مناسب به تشخیص معلم و به منظور گسترش فرایند یادگیری در دست‌رس کودک قرار گیرد، به هدفمان که گسترش مفاهیم درسی از طریق کتاب‌های کمک آموزشی است، رسیده‌ایم. دانش‌آموزان پایه‌های سوم، چهارم و پنجم هم می‌توانند از فضاهای کتابخانه‌ای استفاده کنند که نیازمند برنامه‌ریزی وسیع‌تر و فضای بیشتر آموزشی است.

اکرمی: خانم بهرامیان، شما در مدرسه‌تان از چنین کتابخانه‌ای برخوردارید؟

بهرامیان: یک سال با کمک دوستان در مدرسه‌ای که بودم، کتابخانه‌ای درست کردیم که یکی از معلم‌ها از آن به عنوان «کتابخانه‌ی بزرگ کوچک شده» یاد می‌کرد. آموزش و پرورش ما

باید در پی این تفکر باشد که اگر بچه‌ها کتاب‌خوان بار نیابند، وجود بهترین کتاب‌ها هم بی‌ثمر است. هدف اصلی، بهره‌گیری سطحی و سرگرم‌کننده از کتاب نیست، هدف عجین کردن آموزش با رفتارها و اطلاعات بچه‌هاست. حتی برای توضیح ساده‌ی این که دست در دماغ کردن کار زشتی است، به جای تذکر مداوم، می‌توان از یک داستان استفاده کرد.

از آن‌جا که فضای داستان، فانتزی و خیال‌انگیز است، بچه خودش را در آن فضا می‌بیند و ضمن لذت بردن از داستان، نکته‌های پنهان در آن را هم درمی‌یابد. بعد از تمام شدن داستان، مثلاً به بچه‌ها می‌گوییم مثل قهرمان داستان، هر کس این کار را انجام دهد، موهایش سیخ می‌شود. این درس نیست، عجین شدن است. یا تصویرهایی را در اختیار کودک قرار می‌دهیم و می‌گوییم دور کارهایی که ناشایست و زشت است، خط بکش و تصویر کارهای خوب را رنگ کند. باید تفکر این کار قبل از کتاب وارد ذهن کودک شود.

در مصاحبه‌ای با آقای طاهری، در مورد جایگاه خواندن مطالبی خواندم که برایم جالب بود؛ در زمینه‌ی مطالعات بین‌المللی در مورد سواد خواندن، و این که کشور ما رتبه‌ی پایینی در این مورد دارد. با توجه به این رتبه‌ی پایین، مسئله‌ی اصلی این است که ما چگونه می‌توانیم این موانع را برطرف کنیم.

اکرمی: بنابراین شما یک‌جا کتاب را می‌بینید و یک‌جا مفهوم آموزشی را، و معلم را رابط بین کتاب و فراگیری مفاهیم قلمداد می‌کنید. پس اگر معلم خلاق نباشد، این رابطه قطع خواهد شد؛ درست است؟

بهرامیان: این یعنی آگاهی از طراحی آموزش. حالا برای آموزش این مفهوم چه کارهایی باید انجام دهیم و از چه کتاب‌هایی استفاده کنیم، خودش موضوعی است که باید جداگانه مورد بحث و پژوهش قرار گیرد.

اکرمی: خانم بهرامیان، شما به تحصیلات دانشگاهی‌تان اشاره کردید؛ تحصیلاتی که در واقع مرتبط با تعلیم و تربیت است. آیا واحدهایی مرتبط با روش‌های استفاده از کتاب‌های مفهومی و انتقال مفاهیم درسی از طریق کتاب‌های غیردرسی را گذرانده‌اید؟ واحدهایی که به منظور کسب مهارت معلم تدوین شده باشند و در واقع تکمیلی باشند برای بحثی که آقای فرخی مطرح کردند؟

بهرامیان: متأسفانه روش کار دانشگاه‌ها همان آموزش و پرورش است. استادی داشتیم به نام فرشته مجیب که ادبیات کودک درس می‌داد. قرار بود که برای پاس شدن واحدهایم یک فیلم بسازم، اما دغدغه‌ام روی پژوهش برای درس انشا و روش آموزش آن بود. خانم مجیبی تشویق کرد که روی این موضوع کار کنم. کتاب «هفت گام اساسی برای درس انشانویسی»،

حاصل تلاش آن روزهای من در دانشگاه بود. فیلم من نیمه کاره ماند، ولی کار کتاب تمام شد. استاد پس از مطالعه‌ی پژوهش من، آن را به عنوان واحد جاقفاده‌ی فیلم آموزشی قبول کرد. منظوم این است که در دانشگاه هم خیلی نمی‌شود روی آموزش حساب کرد و بیشتر این سلیقه و تجربه‌ی خود آدم است که مبنای پژوهش قرار می‌گیرد.

اکرمی: شما چه طور آقای فرخی؟ آیا تلاش‌های شما در این زمینه حاصل کار دانشگاهی شماست؟

فرخی: رشته‌ی تحصیلی من با آموزش به‌طور مستقیم مرتبط نبود. رشته‌ی تحصیلی من روان‌شناسی بالینی است اما به‌طور کلی در مورد مباحث یادگیری، یا مواردی که جزو هدف‌های مهارت‌های یادگیری است، ما سرفصل‌های عمومی را می‌خواندیم. اما بیشتر مطالعاتی که من در این زمینه داشته‌ام، بعد از دانشگاه بوده است، وقتی که وارد حوزه‌ی تعلیم و تربیت شدم، کتاب‌های مناسبی در این زمینه مطالعه کردم. به‌خصوص کتاب «یادگیری هوشیار» که فکر کنم امیرکبیر چاپ کرده است، خیلی کم‌کم کرد. از داستان‌های فلسفی هم بهره گرفتم. این داستان‌ها



جزو نمونه‌های ادبیاتی است و دقیقاً روی درک معانی و مفاهیم و پیام آن‌ها تأکید دارد. این که چه نکته‌هایی در قالب داستان‌های ساده‌ای در ادبیات عامیانه وجود دارد، خیلی تمرکز کردم. در این‌جا لازم می‌دانم به طرح «پرلز» اشاره کنم. روی این موضوع یک کار تحقیقی هم انجام داده‌ام و در همایشی هم درباره‌ی آن صحبت کرده‌ام. طرح پرلز به این موضوع اشاره دارد که در فرایند خواندن، دو مهارت وجود دارد: یک وقت ما برای کسب اطلاعات می‌خوانیم، یک وقت هم هست که خواندن را برای کسب لذت دنبال می‌کنیم. نتایج طرح پرلز در مدارس ما این‌طور نشان می‌دهد که عملکرد نمایندگان دانش‌آموزان ایرانی، به‌ویژه در بخش درک و فهم متون اطلاعاتی، بسیار پایین‌تر از حد معمول است. هر چند هر دو بخش مورد نظر، یعنی هم در زمینه‌ی خواندن متون اطلاعاتی و هم در زمینه‌ی خواندن متون ادبی، میانگین عملکرد دانش‌آموزان مورد آزمون به‌طور معنی‌داری به لحاظ شاخص‌های آماری از میانگین عملکرد جامعه‌ی مورد بررسی پایین‌تر بود، ولی در همین رابطه هم اگر بخواهیم فرق عملکرد درک و فهم متون ادبی را با متون اطلاعاتی مورد بررسی و مقایسه قرار دهیم، دانش‌آموزان ایرانی، در درک و فهم متون ادبی در سطح بهتری قرار داشتند تا در متون اطلاعاتی.

به معلمین توصیه می‌شود، اگر تکالیفی برای افزایش مهارت خواندن به دانش‌آموزان می‌دهند،

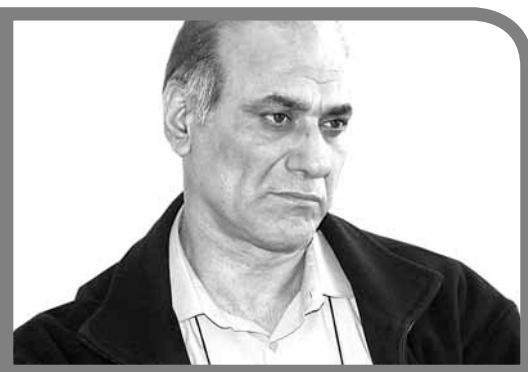
بهتر است به نوعی به مطالعات غیردرسی و کتابخوانی ارجاع داده شود. در واقع، مطالعه‌ی غیرکلاسی و کتابخانه‌ای را نباید به سمت و سویی ببریم که کاملاً به یک تکلیف درسی تبدیل شود. این خیلی مهم است که دانش‌آموزان ما برای کسب لذت هم به سراغ کتاب بروند. حداقل چیزی که می‌توان از کودک انتظار داشت، این است که یک کتاب مصور را بردارد و فقط ورق بزند تا با کتاب و کتابخوانی در همان حد مأنوس شود. این‌ها ترفندها و تدابیری هستند که ناشرین برای به دام انداختن این نوع از مخاطبان در خلال صفحات کتاب پیش‌بینی می‌کنند و بچه‌ها را از طریق تصاویر جذاب به سمت مطالعه‌ی متن می‌کشاند.

مجموعه‌ای که برای نمایشگاه کوچکتان در این‌جا آورده‌ام، شامل ۳۰ گردونه‌ی تصویری است که مثلاً برای آموزش مفاهیم ریاضی اول تا پنجم دبستان است، برای تمام سرفصل‌ها یک نمونه‌ی کارافزا تولید شده است. هر پایه‌ای دو بسته گردونه‌ی آموزشی دارد که داخل هر بسته سه گردونه قرار می‌گیرد و تقسیم می‌شوند به سری «الف» و «ب». سری «الف» تقریباً نیمه‌ی اول کتاب درسی را پوشش می‌دهد و سری «ب»، نیمه‌ی دوم را. این مجموعه که حاصل تجربه‌ی آموزشی من است، به منظور آموزش غیرمستقیم مفاهیم درسی از طریق بازی و سرگرمی شکل گرفته است.

صادقیان: آن‌چه که مرا به این‌جا کشاند، روش کاربرد کتاب‌های کمک آموزشی در فرآیند یادگیری است. اگر بخواهیم این بحث را بسط بدهیم، به یک سلسله تعریف نیاز داریم. در غیر این صورت ما را در اقیانوس پهناوری غرق خواهد کرد. معنای این تعاریف و محفوظات چیست؟ ما بقیه‌ی ابعاد این گونه کتاب‌ها را هم باید روشن کنیم، بعد بگوییم براساس این پایه، چنین کتاب‌هایی این جایگاه را دارند. من این طور استنباط کردم که فرض دوستان بر این استوار است که ما پدیده‌ای به عنوان «کتاب درسی» رسمی و پدیده‌ای هم به نام «مواد کمک

آموزشی» داریم. اگر این پایه را بپذیریم، این صحبت دوستان درست است که مطرح می‌کنند کتاب‌های درسی قادر نیستند موارد آموزشی را به درستی پاسخ بدهند. کارشناسان دنیا این گونه بحث نمی‌کنند و نمی‌گویند: ما کتاب درسی داریم، پس حالا مواد کمکی هم داشته باشیم.

ما از مدرسه انتظاراتی داریم. یعنی انتظار داریم مدرسه‌ی آموزشی متمرکز انجام دهد. معمولاً در اکثر کشورها یک طرحی دارند تحت عنوان «برنامه‌ی درسی ملی»؛ یعنی آن‌چه که مدرسه باید انجام دهد. براساس این برنامه، بسته‌های آموزشی تولید می‌شوند که کتاب درسی یکی



از اقلام آن است. کتابچه‌های کار و کتابچه‌های ارزش‌یابی، بخشی از این بسته‌های آموزشی هستند. هر کدام از آن‌ها هم جداگانه تعریف شده‌اند. اما در ایران، متأسفانه معلمان، دبیران و همکاران ما فقط چیزی به نام درس را می‌بینند. شاید هم حق داشته باشند. به نظر من مقصر اصلی شرایطی است که الان وجود دارد. یعنی موادی به نام کتاب درسی در اختیار معلمان و دانش‌آموزان قرار می‌دهیم که به تنهایی قادر نیستند نقشی را که به عنوان انتظار از مدرسه عنوان می‌شود، ایفا کنند. حال بخش دیگری هم می‌آید و موادی تحت عنوان «مواد کمک آموزشی» تولید می‌کند. باید مراقب باشیم که این تولید دچار سردرگمی و گرفتاری بیشتری نشود.

تولیدکنندگان
ما باید براساس
«برنامه‌ی درسی» کتاب
بنویسند، نه براساس
«کتاب درسی»

به نظرم آموزش‌وپرورش ما برای تمامی پایه‌های درسی برنامه دارد. تولیدکنندگان ما باید براساس «برنامه‌ی درسی» کتاب بنویسند، نه براساس «کتاب درسی». جابه‌جایی این دو اشتباه فاحشی است. کسانی که می‌خواهند از طریق تولید کتاب‌های آموزشی به بچه‌ها کمک کنند، باید از چند و چون این برنامه‌ها که برنامه‌ی مادر است و تولید کتاب هم جزئی از آن است، آگاهی داشته باشند و براساس آن، سهمی را که کتاب درسی به دلیل نقشی که دارد، قادر نیست ایفا کند، در اختیار بگیرند. کتاب درسی محدودیتی دارد که این محدودیت، آن را از یک بسته‌ی آموزشی مناسب و کامل دور می‌کند. این جاست که معلمان به کمک نیاز دارند. یا باید خودشان مطالعه کنند یا آموزش‌های لازم در اختیار آن‌ها قرار داده شود.

من پیشنهاد می‌کنم، اگر نظام درسی و آموزش‌وپرورش ما قادر نیست به جای کتاب‌های درسی، بسته‌های آموزشی در اختیار مدارس قرار دهد، حداقل برنامه‌های خودش را در اختیار علاقه‌مندان بگذارد تا آن‌ها با شناخت بیشتری به تهیه‌ی این مواد بپردازند و فضای موجود تغییر کند. در حقیقت باید روشن شود که با کدام مینا به سراغ کتاب‌های کمک آموزشی در امر یادگیری می‌رویم؟ به هر حال، هر نوع مینایی دو توصیف دارد: اگر کتاب درسی را مینا قرار دهیم، همین اتفاقی خواهد افتاد که شاهد هستیم. اما چون این مینا قابل دفاع نیست و در هیچ جای دنیا هم از حیث علمی، عملی و اجرایی اصل قرار نمی‌گیرد، بنابراین مینای خوبی هم برای گفت‌وگو نیست.

من پیشنهاد می‌کنم به مواد آموزشی نگوئیم «کمک آموزشی». به غیر از کتاب‌های درسی، در برخی از کشورها، برای نظام مدرسه‌ای حدود ۳۸ قلم مواد آموزشی تولید می‌شود که شامل فهرست طوبلی از مواد مورد نیاز است که در اختیار معلم قرار می‌گیرد. الان تقریباً تمام موضوعات درسی در ایران دارای برنامه هستند و کافی است به آن‌ها مراجعه شود. باید روی این موضوع

متمرکز شویم که برنامه در یک موضوع درسی از ما چه می‌خواهد و کتاب درسی چه سهمی را باید ایفا کند. همچنین، مواد دیگری که تولیدشان در دست ناشران و بخش خصوصی است، چگونه می‌تواند در این فرایند حضور داشته باشد؟ اگر اجرای طرح به این صورت دنبال شود، شاید با متون علمی سازگارتر باشد. بحث کتاب درسی به عنوان مبنای بحث کهنه‌ای است و در ادبیات هم به آن توجهی نمی‌شود.

اکرمی: آقای صادقیان، اگر اشتباه نکنم به این ارزش‌گذاری رسیده‌اید که هم چنان در زمینه تولید کتاب‌های درسی که عمدتاً وزارت‌خانه‌ای است، تأمین بسته‌های آموزشی نیز هم‌چون تألیف کتاب درسی نیازمند برنامه‌ریزی متمرکز است.

صادقیان: قطعاً. مدارس ما به این بسته‌ها نیاز دارند. وجود این منابع نشان‌دهنده‌ی احتیاج به آن‌هاست. اگر این بسته‌ها را بر مبنای کتاب درسی ببندیم، یک جور تولید داریم و اگر براساس برنامه‌ی آموزشی، تولید دیگری خواهیم داشت. کتاب درسی مبنای خوبی نیست، چون کتاب درسی محدودیت خودش را دارد. من تولید کتاب‌های آموزشی را اضافه نمی‌دانم، منتها باید مشخص کنیم چه سهمی از برنامه را کتاب درسی به عهده می‌گیرد و چه سهمی را معلم و کتاب‌های آموزشی. در حقیقت، آن‌چه که ما «بسته‌ی آموزشی» می‌نامیم یک پدیده‌ی اضافه نیست، بلکه جزء جدی برنامه‌ی آموزشی قلمداد می‌شود.

همتی: به اعتقاد من، اگر ما این دو مبنا را به تعبیر آقای صادقیان در کنار هم قرار دهیم، به یک نتیجه‌ی واحد می‌رسیم. اولاً سازمان مرکزی آموزش و پرورش را نقد می‌کنیم. الان آن‌چه که ما به عنوان برنامه‌ی درسی داریم، چندان جامع نیست. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در دوره‌ی ابتدایی، بیشتر از چهار برنامه‌ی درسی مصوب ندارد؛ سه برنامه در دوره‌ی ابتدایی یعنی برنامه‌ی درسی آموزش قرآن، تعلیم و تربیت دینی، و تربیت بدنی را شامل می‌شود. چهارمین برنامه نیز برنامه‌ی درسی دوره‌ی پیش‌دبستانی است که به تازگی به تأیید شورای عالی آموزش

رسیده و اساساً در آن پیش‌بینی شده است که تولید غیرمتمرکز باشد. حالا پرسش من این است که آیا سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، برای تبیین موضوع و تولید محتوای آموزشی با مدل بسته‌های آموزشی، توانسته است در جامعه مؤثر عمل کند یا نه؟ برنامه‌ی درسی تولید شده، ولی هیچ‌گونه تلاشی برای تبیین آن انجام نگرفته است. در دوره‌ی ابتدایی، بحث خواندن یک مسئله‌ی اساسی و حیاتی به شمار می‌رود. یکی از هدف‌های اصلی این دوره، ایجاد مهارت





خواندن است که از ۲۴ ساعت برنامه‌ی درسی، ۱۲ ساعت را به خودش اختصاص می‌دهد. در حال حاضر برنامه‌ی درسی مصوب در خواندن نداریم، در کشور ما فقط کتاب درسی تولید می‌شود. به هر حال کتاب درسی یک ابزار کاملاً رسمی است و باید به سبک و روشی خاص آموزش داده شود، اما نمی‌تواند به تمام نیازهای خواندنی بچه‌ها جواب دهد. اصلاً فلسفه‌ی وجودی مجلات رشد همین بوده است. یعنی کسانی که این نظام آموزشی را طراحی کردند، دیدند کتاب درسی نمی‌تواند نیازهای خواندنی بچه‌ها را تأمین کند. این بود که آمدند و مجله‌ی خواندنی «پیک» را در دهه‌ی ۱۳۴۰ پایه گذاشتند؛ دوره‌ای که هنوز ادبیات کودک در ایران رسمیت چندانی نداشت و هیچ ناشر دولتی هم نبود که به بحث کتاب و کتاب‌خوانی به‌طور تخصصی بپردازد.

ولی در همین شرایط، در کنار کتاب‌های درسی، برای مدرسه مجلات پیک را طراحی کردند تا نیازهای متنوع خواندنی را در دانش‌آموزان پاسخ دهد.

امروز شما چندین ناشر دولتی دارید که در حوزه‌ی کودک و نوجوان، فعال هستند. بیش از پنجاه - شصت ناشر تخصصی در حوزه‌ی کودک و نوجوان به طور جدی فعالیت می‌کنند و نزدیک به شصت نشریه‌ی ویژه‌ی کودک و نوجوان در کشور منتشر می‌شود. این نکته نشان می‌دهد که بخش بیرون از آموزش و پرورش، سعی کرده است به نیازهای خواندنی بچه‌ها پاسخ دهد. امروز هم ما کماکان کتاب درسی تولید می‌کنیم، آن هم براساس مصوبات قانونی.

بسته‌های آموزشی شامل دو نوع عنصر مکمل هم هستند: یکی «عناصر اصلی بسته» که «کتاب درسی»، «کتاب کار»، «کتاب ارزشیابی تحصیلی» و «کتاب راهنمای معلم» را شامل می‌شوند و دیگری «عناصر تکمیلی». به هر حال چه در فضای تولید بسته‌ی آموزشی و چه در فضای مبتنی بر کتاب درسی، آن‌چه که اهمیت دارد، نیازهای خواندنی بچه‌هاست. این‌گونه تولیدات نشان می‌دهند که معلمان و کسانی که با بچه‌ها سروکار دارند، برای این‌که بتوانند به

این نیازهای گوناگون بچه‌ها پاسخ بدهند، انواع کتاب‌های گوناگون را یا خودشان تألیف کردند، یا از تولیدات آماده بهره گرفتند. این که ما از حوزه‌ی کتاب، حالا به تعبیری کمک‌درسی یا کمک آموزشی، بچه‌ها را به سمت کتاب‌های ادبیاتی که هدف اصلی‌شان ایجاد لذت در مطالعه است، ببریم، جنبه‌های تازه‌ای به این فراگیری می‌دهیم. شما شعر حافظ را نمی‌خوانید که حتماً چیزی یاد بگیرید، بلکه خواندن آن بیشتر برای شما لذت‌بخش است. آن چه که در حوزه‌ی ادبیات قرار دارد، عنصر تخیل و لذت بردن است. در واقع به تعبیری، کتاب‌های آموزشی در مدرسه و در موقعیت‌های گوناگون به کار گرفته می‌شود، اما این امکان را به هیچ وجه کتاب درسی در اختیار معلم نمی‌گذارد.

در پاسخ به سخنان آقای طاهری باید بگوییم، درست است که کتاب ابزار است، اما ابزارها به خودی خود نه مفیدند و نه جواب‌گو. این معلم خلاق است که می‌تواند از ابزاری به نام «کتاب» در فرایند یادگیری و یاددهی استفاده کند. بنابراین ابزار باید وجود داشته باشد تا معلم در فرایند یادگیری و یاددهی بتواند از آن‌ها به نحو خلاقانه‌ای بهره بگیرد. به اعتقاد من کتاب‌ها در مقام عناصر مکمل بسته آموزشی، هدفشان ادبیات محض است و لذت خواندن، و در مقام آموزشی، هدف اصلی‌شان انتقال اطلاعات است. نکته‌ای هم که در صحبت خانم بهرامیان بود، نشان می‌دهد که ایشان از طریق این کتاب‌ها، فضاهای متنوعی در کلاسشان ایجاد کرده‌اند تا زمینه‌ساز فعالیت‌های یاددهی-یادگیری مؤثر باشد، ولی هیچ‌گاه کتاب درسی چنین فضایی ایجاد نمی‌کند و فضای بصری شاد و فعالی برای بچه‌ها پدید نمی‌آورد.

تنوع کتاب در فضای کلاس، زمینه‌ساز فعالیت‌های یادگیری-یاددهی مؤثر است. خیلی خوب است که ما این دید را هم داشته باشیم که از طریق این کتاب‌ها یا کارافزارها، به سمت ایجاد عادت برای مطالعه به منظور لذت‌بردن برویم. معلمی که خلاق نباشد، از این فضا چندان خوب استفاده نمی‌کند. بنابراین چه در فضایی که آقای صادقیان تعریف کردند و چه در فضای سنتی که کتاب درسی محوریت دارد، چیزی به نام «برنامه‌ی درسی» وجود ندارد. در مجموع، چون نیازها و نگاه‌های دانش‌آموزان متفاوت است و تفاوت‌های فردی نیز یک اصل است، ناگزیریم از انواع مواد آموزشی در امر آموزش و فرایند یادگیری-یاددهی استفاده کنیم.

طاهری: من وقتی در فضای دبستان کار آموزشی را دنبال می‌کنم، با مشکلاتی روبه‌رو می‌شوم. الآن کتاب‌های کمک درسی، یا هر چه که می‌خواهید اسمشان را بگذارید، فرایندهای یادگیری را از آموزش و پرورش می‌گیرند و آن را ارزش‌یابی توصیفی می‌کنند. آن‌ها این امکان را دارند که

برنامه‌ی
آموزشی در اختیار
ناشران قرار بگیرد و آن‌ها
بتوانند کمبودها و ضعف‌های
کتاب‌های درسی را به عنوان
تنها منبع رسانه‌ای آموزشی
کشور، پوشش دهند

انتظارات آموزشی خود را مطرح کنند، ولی باید نگاهی به پرسش‌نامه‌ی امتحانی یا فرایندهای ارزش‌یابی که در مدارس، وجود دارد نیز داشته باشند. اصلاً فاصله از زمین تا آسمان است. ما به بچه‌ها و معلم‌هایی که آموزششان نداده‌ایم، آمادگی‌های لازم را برای اجرای برنامه‌های درسی ارائه نکرده‌ایم. مثلاً من می‌خواهم خارج از کتاب درسی هم به بچه‌ها مطالبی یاد بدهم. اولیا می‌گویند این‌ها به درد بچه‌های ما نمی‌خورد. بچه‌ها می‌خواهند آزمون «تیزهوشان» بدهند. مطلبی بگویید که به درد آزمون آن‌ها بخورد. شما چه جوابی به اولیا می‌دهید؟

در هر حال، کتاب درسی جلوه‌ای از برنامه‌ی درسی است و جلوه‌ای از منظر مؤلف. معلمی باید تربیت کنیم که آزاد و آزاده باشد تا متناسب با شرایطی که در کلاسش وجود دارد، فضای کلاس و نیاز بچه‌ها را بگیرد و مناسب‌سازی کند. یعنی به یک مفهوم، ما به معلمانی نیاز داریم که نافرمان باشند.

اکرمی: دلیل انتخاب آقای فرخی و خانم بهرامیان، نگاه خلاقه‌شان به روند آموزش، آن هم به‌طور غیرمستقیم است و این که کتاب‌های آن‌ها به عنوان کتاب‌های برجسته در قلمرو آموزش مطرح شده است. سؤال آقای طاهری بیشتر به این مفهوم است که آیا واقعاً کاربرد این نوع کتاب‌ها در مدارس گوی تمركز را از کتاب‌های درسی گرفته و یک مسیر جدید ایجاد کرده است؟ آیا نیاز پدر و مادرها که به کنکور تیزهوشان

گرایش دارند، یک نیاز واقعی و مبتنی بر برنامه‌ی درسی است؟

بهرامیان: حرف اول من روی «مفهوم» بود. وقتی بچه‌ها مفهوم را بگیرند، آزمون تیزهوشان هم روش این سؤال‌ها را تغییر می‌دهد؛ به شرطی که پرسش آگاهانه و عالمانه انتخاب شود. تأکید اصلی من روی فراگیری «مفهوم» است نه «مصدق». من در ابتدای کار مصداق را جای‌گزین مفهوم می‌کردم، میل به کندوکاو در آن مفهوم را در کودک ایجاد نمی‌کردم و به تکوین آن در ذهن کودک نمی‌پرداختم. فراگیری مفهوم مثل یک پدیده‌ی گیاهی یا حیوانی است؛ مثل یک جنین است. اگر این جنین در ذهن کودک خوب پرداخته نشود، این پدیده ناقص الخلقه به دنیا می‌آید.

اکرمی: خانم بهرامیان! آیا شما هم کاربرد کتاب‌های کمک آموزشی و کتاب‌های مفهومی را در کنار کتاب‌های درسی، رقیب کتاب‌های درسی می‌دانید یا کامل‌کننده‌ی آن‌ها؟ در واقع می‌خواهم به بحثی که آقای طاهری مطرح کردند، جنبه‌ی پژوهشی بدهم.

بهرامیان: من معتقدم که می‌توانم با کتاب‌های خیال‌انگیز و فانتزی، به بچه‌ها چیزی یاد بدهم که به گسترش مفاهیم آموزشی کمک کند. این را هم شنیده‌ام که در بسیاری از کشورها، موضوع آموزشی به معلم داده می‌شود و معلم براساس ساختار فکری خودش، روند آموزش را دنبال می‌کند.

چه در نگاه سنتی و چه در نگاه تولید مبتنی بر برنامه، ما به وجود یک کتاب‌خانه‌ی کلاسی با موضوعات متنوع نیازمندیم

۱۹۹۱۹۹

زمستان ۱۳۸۸

۱۰۴

صادقی: در آموزش و پرورش بسیاری از کشورها، موضوعاتی را می‌دهند و می‌گویند مدارس باید بچه‌ها را به این هدف‌های آموزشی برسانند. در کنار معلمان، ناشرانی هم هستند که کارشان تولید کتاب‌هایی در این راستاست؛ یعنی براساس برنامه‌ی درسی بسته‌های آموزشی تولید می‌کنند. مراکز آموزشی هم برنامه‌ی درسی و مواد آموزشی متفاوت انتخاب می‌کنند. به عبارت دیگر، بسته‌ی آموزشی دارند و به جای آن که دولت این کار را بکند، ناشر این وظیفه را به عهده می‌گیرد.

همتی: قرار بر این است که ما مفاهیمی را که مخاطبشان کارشناس، معلم و دانش‌آموز است، اشاعه دهیم. ما برنامه‌ی درسی طراحی و تولید می‌کنیم، ولی برای اشاعه‌اش هیچ قدمی بر نمی‌داریم و آن را تبیین نمی‌کنیم.

صادقیان: مدارس ما هم کاری به این ندارند که تصمیم‌گیرندگان، مواد آموزشی لازم را براساس برنامه‌ی درسی تهیه کنند یا براساس کتاب درسی. سؤال این است که اگر با همین رویکرد که به نظر من غیرعلمی هم است که کتاب درسی را مبنا قرار می‌دهیم، بیاییم مواد آموزشی تولید کنیم، روش درستی را پیش گرفته‌ایم یا نه. حالا که دارد این روش غیرعلمی دنبال می‌شود، ما باید پایه‌ی آن را مورد نقد و بررسی قرار دهیم. بنابراین اگر برنامه‌ی درسی را مبنا قرار دهیم و بخواهیم طرح محتوا کنیم، دوستان را گمراه کرده‌ایم و به این ترتیب اطلاعات به درستی منتقل نمی‌شود.

پیشنهاد می‌کنم این تولیدات در همه‌ی مراکز آموزشی و در همه جای کشور قابل دسترس باشند. در حال حاضر انتخاب این منابع اختیاری است و هیچ اجباری در انتخاب آن‌ها وجود ندارد و کودکان فراوانی از دسترسی به این بسته‌ها محروم می‌مانند. اگر بخواهیم کار از یک منطبق علمی برخوردار باشد، باید هر کس که می‌تواند، کمک کند و مواد آموزشی ما را به سمت تولید بیشتر بکشد؛ تلاشی که ناشران و کارشناسان باید به شکل گروهی آن را دنبال کنند که متأسفانه در کشور ما کار گروهی رونقی ندارد. اگر بخواهیم ظرفیت‌های علمی وسیع‌تری داشته باشیم، باید ناشران قدرتمند و افراد علاقه‌مند را با این کار درگیر کنیم و باید کمک کنیم این روند براساس چارچوبی علمی اتفاق بیفتد. حتی اگر بشود، به جای کتاب درسی، برنامه‌ی آموزشی در اختیار ناشران قرار بگیرد و آن‌ها بتوانند کمبودها و ضعف‌های کتاب‌های درسی را به عنوان تنها منبع رسانه‌ای آموزشی کشور، پوشش دهند.

اکرمی: به نظر می‌رسد در فرایند آموزش پیش‌دبستانی، آزادی عمل برنامه‌ریزان غیردولتی فعال‌تر و آشکارتر است. به سادگی می‌توانیم ببینیم که برنامه‌ی دولتی در تنظیم کتاب‌های پیش‌دبستانی، متکی به تجربه‌های بخش خصوصی است. آن زمان که ابتدا وزارت معارف و سپس وزارت فرهنگ تا دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ وظیفه‌ی دولتی تألیف و تدوین کتاب‌های درسی را دنبال می‌کردند، آزادی عمل ناشران خصوصی

حتی در تولید کتاب درسی بیشتر بود؛ نقشی که در حال حاضر فقط آموزش و پرورش وزارتخانه‌ای ما آن را به عهده دارد. این خطر برای کتاب‌های پیش‌دبستانی ما هم دارد پیش می‌آید. اگر اعمال نظر موجود، در مورد کتاب‌های پیش‌دبستانی هم بیفتد و بخش خصوصی و خلاق نتواند در مورد آن نظر بدهد، همین اتفاقی می‌افتد که الان در حوزه‌ی کتاب‌های درسی به چشم می‌خورد.

فرخی: قطعاً درست‌ترین کار این است که محتوای آموزشی، در حوزه‌ی کتاب‌های کمک درسی یا کتاب‌های غیردرسی، باید براساس چارچوب برنامه‌ی درسی مدون پیش برود، اما در حال حاضر ما این چارچوب مشخص و مدون را نداریم. البته این طور نیست که «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» دست روی دست گذاشته باشد و کاری انجام نداده باشد. ما نباید زحماتی را که در همین «انتشارات مدرسه» انجام گرفته است، نادیده بگیریم. در این مرکز، مجموعه‌ای تولید شده با عنوان «راهنمای تولید کتاب‌های آموزشی». که می‌تواند الگوی کار ناشران و تولیدکنندگان بسته‌های آموزشی قرار گیرد. اگر قرار باشد طرح مصوبی در این زمینه مدون شود، باید افراد کارشناس دعوت شوند و نظرات خودشان را بیان کنند. در این صورت، در تولید این گونه مواد نوعی غربالگری صورت می‌گیرد و راه را برای آن دسته از کتاب‌هایی که افراد غیرمتخصص نوشته‌اند، می‌بندد.

بخشی از کتاب‌های کمک آموزشی که الان مدارس ما را تسخیر کرده‌اند و شاید حتی از کتاب‌های درسی نیز جای بیشتری به خود اختصاص داده‌اند، کتاب‌هایی هستند که از فضاهایی ناسالم و نادرست به مدارس معرفی می‌شوند. یکی از تدابیری که برای محدود کردن این مسیرها باید اتخاذ شود، رعایت استانداردهای در تولید آن‌هاست. بخشی از اشارات آقای طاهری مطمئناً متوجه حل‌المسائل‌هاست که پاسخ را با کم‌ترین کوشش و نیاز به تفکر آماده می‌کنند و این کار فرایند گسترش آموزش مفهومی را که مورد توجه ماست، مخدوش می‌کند.

همتی: حتی اگر در شرایطی مساعد هم بسته‌ی آموزشی تولید کنیم، وجود بسته‌های آموزشی در استانداردهای بین‌المللی هم، ما را از کتاب‌های اطلاعاتی و کتاب‌های ادبی در مدرسه بی‌نیاز نمی‌کند؛ چه در نگاه سنتی و چه در نگاه تولید مبتنی بر برنامه، ما به وجود یک کتاب‌خانه‌ی کلاسی با موضوعات متنوع نیازمندیم.

اکرمی: در نشست‌های بعدی سعی می‌کنیم برنامه‌ی مدون آموزشی را براساس شکل‌های کاربردی آن در فرایند آموزش مدرسه‌ای دنبال کنیم تا به نکات تازه‌تری در این زمینه برسیم.